

اشتقاق صفت فاعلی (اسم فاعل) از بن ماضی

علی اشرف صادقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: در بعضی از متون فارسی کهن به جای ساختن اسم فاعل یا صفت فاعلی از روی بن مضارع افعال، مثال‌هایی آمده که در آنها صفت فاعلی از روی بن ماضی ساخته شده است، مانند کشتنده و یافتنده به جای کشنده و یابنده. بیشتر این متون در حوزه گویش‌های مرکزی یا مناطق نزدیک به حوزه گویش‌های مرکزی نوشته شده‌اند؛ اما به ندرت مثال‌هایی از متونی که در سایر مناطق نوشته شده‌اند نیز در دست است. در این مقاله درباره احتمال تعلق این ساخت به گویش‌های این مناطق بحث شده است.

کلیدواژه‌ها: اسم فاعل، صفت فاعلی، دستور زبان فارسی، صرف، گویش‌های مرکزی ایران.

در آستان قدس رضوی قرآن مترجمی هست که به آن شماره موقت ۴ داده‌اند. علائم نسخه‌شناسی چون شیوه خط و نوع کاغذ و چگونگی و اسلوب تذهیب و دیگر مشخصات، تحریر نسخه را به اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌کشاند (رجائی [۱۳۴۹]، ص ۷). به نوشته رجائی، کهنگی واژه‌ها، نوع ترکیبات، ادوات و حروف، پسوندها و پیشوندهای به کاررفته و شیوه ترجمه متن، قدیم‌تر از این تاریخ است. وی بخش‌هایی از این ترجمه را با ترجمه تفسیر طبری مقایسه کرده و خواسته است ثابت کند که قدمت این ترجمه به اندازه ترجمه تفسیر طبری است، اما این مطلب را با قطعیت نگفته است (ر.ک. رجائی، همان‌جا).

قرار بود متن این ترجمه به صورت عکسی در ردیف انتشارات بنیاد فرهنگ ایران منتشر شود، اما با مرگ رجائی این کار متوقف شد و تنها فرهنگ واژه‌های این کتاب که رجائی در زمان حیات خود آن را تهیه کرده بود در سال ۱۳۶۳ با مقدمه‌ای از دکتر عزیزالله جوینی، در انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی که جانشین بنیاد فرهنگ و چند مؤسسه دیگر شده بود، به چاپ رسید. رجائی در مقدمه خود (ص سی و هشت) تحت عنوان «صفتی در معنی فاعلی با ریشه ماضی فعل» برای این ساخت دو مثال به صورت «گردن‌نهادندگان»^۱ در ترجمه «مسلمون» (آیه ۱۴ از سوره ۷۲ (جن)) و «خوارداشتندگان»^۱ در ترجمه «مستضعفین» (آیه ۱۲۷ از سوره ۴ (نساء)) نقل کرده است. ظاهراً این دو مثال تنها مثال‌هایی هستند که در این ترجمه به کار رفته‌اند، زیرا در جای دیگر در همین ترجمه در برگردان مسلمون و مسلمین معادل‌های «گردن‌نهادگان، گرویدگان و گردن‌نهندگان»، و در ترجمه مستضعفون و مستضعفین معادل‌های «زبون‌گرفتگان و زبون‌داشتگان» به کار رفته است.

محل این ترجمه و محل تولد و نشو و نماى مترجم یا کاتب آن، که ظاهراً... سعد بن عبدالجبار بن احمد مکنی به ابوالحارث^۲ بوده مشخص نیست تا بتوان به ویژگی‌های زبان او پی برد، اما بعضی قرائن در این مورد به ما یاری می‌رساند. از جمله این قرائن یکی استعمال پیشوند فعلی «ها» است که ظاهراً دوبار با فعل «گرفتن» به شکل «هاگرفتن» و «هاگیرد» (مثال اخیر در ترجمه أَخَذَ در آیه ۲۴۳ سوره هود) به کار رفته است (رجائی ۱۳۶۳، ص شصت و پنج). چنان‌که می‌دانیم استعمال «ها» به جای «فرا» از مختصات گویش‌های موسوم به مرکزی و گویش‌های مازندرانی است و در متونی هم که در این دو حوزه نوشته شده‌اند بارها به کار رفته است، اما در گویش‌های لاری نیز دیده می‌شود.

قرینه دیگر استعمال بن مضارع فعل آویختن به صورت «آویج» است: «بیاویجیم» در ترجمه «أصلبئکم» (در آیه ۱۲۴ سوره اعراف و آیه ۴۹ سوره طه) (رجائی ۱۳۶۳،

۱. برای ضبط دقیق این کلمات، ر.ک. متن فرهنگ.

۲. آنچه از نام کاتب باقی مانده همین مقدار است و قسمت اول سطری که حاوی عبارت «کتابه» و احتمالاً نام کاتب بوده در برش صحاف از بین رفته است (ر.ک. رجائی ۱۳۴۹، ص ۱۲).

ص هشتاد و پنج). این کلمه قابل مقایسه با «برافلاجند» (= برافرازند) در تفسیر ابوالفتوح رازی (ج ۱۶، ص ۳۰۷) است. استعمال «ج» به جای «ز» فارسی نیز از مختصات این گویش هاست. صفات فاعلی ساخته شده با بن ماضی در بعضی متون دیگر نیز آمده است. در یک نسخه از تفسیر ابوالفتوح رازی به جای کشنده، کشتنده به کار رفته است (ج ۱۰، ص ۵۴، حاشیه، از نسخه مج). در حاشیه صفحه ۱۶۰ از جلد چهارم همین تفسیر نیز فوت شدگان به صورت فوت شدندگان به کار رفته است.^۳

در ترجمه قرآن (ری) که در سال ۵۵۶ در قریه کهکابر از ناحیه مَرَجَبی (مرگوه، مرگبی) از شهر ری نوشته شده، به جای یابنده، «یافتنده» به کار رفته است (یاحقی ۱۳۶۴، ص ۲۲۸). در ترجمه تفسیر طبری نیز در چند مورد این گونه صفات فاعلی دیده می شود، از این قرار: - در ج ۵، ص ۱۱۷۵، در آیه ۱۹۹ از سوره شعراء، در ترجمه مؤمنین «گرویدندگان» به کار رفته است.

- در ج ۶، ص ۱۴۹۳، در آیه ۴۲ از سوره فاطر، در ترجمه آهدی «راه یافتنده» به کار رفته است.

- در ج ۶، ص ۱۴۹۸، در آیه ۳۲ از سوره یس، در ترجمه مُحَضَّرُونَ «حاضر شدندگان» آمده که یغمایی در متن آن را تغییر داده و به حاضر شدگان بدل کرده است.

- در ج ۶، ص ۱۵۶۰، در آیه ۸۰ از سوره ص، مُنظَرِّین به «مهلت دادندگان» برگردانده شده است.^۴

- در تفسیر نسفی (ج ۱، ص ۲۶) به جای گرداننده، «گردانیدنده» به کار رفته است: «وای مرایشان را بدانچه گردانیدنده اند و می نویسند». در یک نسخه از این کتاب الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ به «دل گرم کردندگان» برگردانده شده است (همان جا، ص ۳۷۱).

- در یک نسخه از تفسیر سوراآبادی (سورابانی)، (نسخه با، ظاهراً: بادلیان) در ترجمه «الذین یَشْرُونَ الحیوة الدنیا بالآخرة»، به جای «آن کسان که می بخزند زندگانی نخستین...» آمده: «بخزیدندگان...» (نیشابوری ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۱۱۷، ستون ۲، شماره ۲۲).

۳. این دو مثال و مثال های تفسیر نسفی و تفسیر سوراآبادی و کشف الاسرار و بعضی مثال های فرهنگ نامه قرآنی، از خانم اکرم السادات حاجی سیدآقایی است.

۴. این بخش از ترجمه تفسیر طبری از نسخه ایاصوفیه نقل شده است.

- در مقدمه الادب زمخشری جالبه به «آواره شدنندگان» ترجمه شده است (زمخشری ۱۸۴۳، ص ۱۵۱).
- در کشف الاسرار کُتس به «در خانه های خویش شدنندگان» برگردانده شده است (مبیدی، ج ۱۰، ۱۳۳۹، ص ۳۹۱).
- در الدرر فی الترجمان، ضالین به «گم بودنندگان» برگردانده شده است (متحمد مروزی، ۱۳۶۱، ص ۲).
- غیر از متون مذکور، در چند قرآن مترجم متعلق به آستان قدس رضوی نیز این نوع صفات فاعلی به چشم می خورد، از جمله قرآن های ذیل:
- در قرآن شماره ۸۷، ظاهراً از قرن هشتم، فاعلون به «کردندگان» برگردانده شده است (باحق ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۰۹۰، ستون ۱).
- در قرآن ۹۴، ظاهراً از اواخر قرن هشتم، فائق به «شکافتنده» ترجمه شده است (همانجا، ص ۱۰۹۱، ستون ۱).
- در قرآن شماره ۸۰، مورخ ۷۵۹، قائلون به «خفتندگان» ترجمه شده است (همانجا، ص ۱۱۲۳، ستون ۲).
- در قرآن شماره ۱۰۶ که ظاهراً در سال ۹۶۹ کتابت شده، اما ترجمه آن کهنه تر است، در مقابل قاعدین، «نشستندگان» به کار رفته است (همانجا، ۱۱۲۹، ستون ۲، سطر ۲). در همین صفحه، به نقل از قرآن ۵۳، ترجمه قاعدون به صورت «نشستندگان» آمده است.
- در قرآن شماره ۵۷، از قرن هفتم، در ترجمه کاظمین، «فروخورندگان» آمده است (همانجا، ص ۱۱۸۵، ستون ۱، سطر ۲۱).
- در قرآن شماره ۱۲۴، ظاهراً از قرن یازدهم که احتمالاً از روی متنی متعلق به قرون هفتم و هشتم نوشته شده است، مُدعین به «گردنهادندگان» (= گردن نهادندگان) ترجمه شده است (همانجا، ص ۱۳۳۵، ستون ۲، سطر ۱۹). همین قرآن مستسلمون را به «گردن نهادندگان» برگردانده است (همانجا، ص ۱۳۵۲). قرآن شماره ۱۰۹، ظاهراً از قرن دهم، اما با ترجمه کهن، نیز مسلمون را به «گردن نهادندگان» ترجمه کرده است (همانجا، ص ۱۳۶۳).
- گردن نهادندگان، چنان که دیدیم، در قرآن شماره ۴ نیز در ترجمه مسلمون به کار رفته است (نیز ر.ک. باحق، ص ۱۳۶۳).

— در قرآن شماره ۱۲۴، ظاهراً از قرن یازدهم با ترجمه کهن، شبیه ترجمه قرن‌های هفتم و هشتم، معروضون به «روی گردانیدندگان» ترجمه شده است (همان‌جا، ص ۱۳۸۶، ستون ۲).

— در قرآن شماره ۹۵، از اواخر قرن هشتم، مفصل به «جداواکردنده» برگردانیده شده است (همان‌جا، ص ۱۳۹۹-۱۳۹۱، ستون ۲ و ۱).

— در قرآن شماره ۶۹، ظاهراً از قرن هفتم، مُنظَرین به «درنگ دارندگان» ترجمه شده که به قیاس با ترجمه همین کلمه در ترجمه تفسیر طبری که در بالا نقل شد، «دارندگان» ظاهراً غلط چاپی به جای «دادندگان» است (همان‌جا، ص ۱۴۳۹، ستون ۲، سطر ۲۳).^۵

اکنون به دو سؤال باید پاسخ گفت: نخست اینکه آیا از نظر معناشناسی بن ماضی + پسوند «نَده» دقیقاً معادل بن مضارع + همین پسوند است یا نه؟ و دوم اینکه این ساخت که مثال‌های آن در مقابل مثال‌های متشکل از بن مضارع + پسوند «نَده» بسیار ناچیز است مربوط به کدام حوزه از قلمرو زبان فارسی است.

۵. در قرآن شماره ۱۳۵ آستان قدس، کلمه سائلین به جای خوانندگان به «خواسندگان» برگردانده شده (ر.ک. یا حقی، ج ۲، ص ۸۳۱، ستون ۲، سطر ۱۶) که البته از مقوله کلمات فوق نیست، زیرا طبق قاعده حاکم بر این کلمات، «خواسنده» باید به صورت «*خواسنده» درمی‌آمد. درحقیقت، خواسنده از بن مضارع «خواس» است که در بسیاری از گویش‌ها، مانند کردی و مازندرانی، به شکل *xāz* «خاز > خواز» تلفظ می‌شود (ر.ک. برهان قاطع، حواشی دکتر معین بر کلمه «خوازه»). از همین بن است کلمه خوازنده به معنی خواننده و خواستگار که در الاسامی فی الاسامی، ص ۱۲۲، و تکملة الاصناف، متن عکسی، ص ۱۷۲، متن چاپی، ج ۱، ص ۲۸۴، به کار رفته است و باز از همین ماده است کلمه خوازه‌گر به همین معنی که در مثنوی، دفتر ۶، ص ۲۸۶، استعمال شده است:

می‌رسیدش از سوی هر مهتری بهر دختر دم‌بدهم خوازه‌گری

در کشف الاسرار، ج ۱، ص ۶۳۴ و ۶۲۹، حاشیه، از یک نسخه، «خوازائی» نیز به معنی خواستگاری به کار رفته است. در همین مجلد، ص ۶۲۹ در متن خواستائی به همین معنی استعمال شده است.

در گویش مردم آشتیان نیز بن مضارع این فعل با *z* تلفظ می‌شود: *إدخوازُ* = می‌خواهد؛ *باخباز* = بخواه. خواستگار نیز در این گویش خازبیار تلفظ می‌شود (ر.ک. کیا ۱۳۳۵، ص ۲۰۱ و ۵۵). بن «خواز» از زبان پارسی گرفته شده است. این بن در پارسی با قلب *xw* به *wx* به صورت *wxāz*- تلفظ می‌شود (بن ماضی آن *wxāšt* است). به نظر می‌رسد که «خواز» ترکیبی از صورت پارسی و پهلوی (فارسی میانه) این کلمه است. خواسنده نیز ظاهراً از نتیجه تداخل بن «خواز» پارسی با صورت «خواست» *wxāst* پهلوی به وجود آمده است. این احتمال نیز هست که «خواز» از آن دسته از گویش‌های پارسی گرفته شده باشد که قلب *xw* در آنها پیش نیامده بوده است.

کلمه «خریننده» (= خریدار، خرنده) نیز که در ترجمه‌التهایه شیخ طوسی (ج ۱، ص ۳۱۳، ۳۱۴؛ ج ۲، ص ۳۷۵ و ۳۹۷) به کار رفته از بن مضارع «خرین» گرفته شده که در پهلوی به صورت *xrīn*- به کار رفته و از این مقوله نیست. یادآوری می‌گردد که *wxāzag* در زبان پارسی نیز به کار رفته، اما در معنی «مایل و شایق».

پاسخ سؤال اول مثبت است، با این توضیح که بن ماضی در این کلمات در معنی مصدر است، همان طوری که بن مضارع در سایر ترکیبات ساخته شده با پسوند «-نده» معنی مصدری دارد. بنابراین کلماتی مانند دهنده و دادنده از نظر معنایی به «دادن + فاعل» قابل تعبیرند. نظیر صفات مورد بحث، صفات ساخته شده با بن ماضی و پسوندهای «-ار» و «-گار» در کلمات خریدار، دارار، خواستار، فریفتار، آفریدگار، پروردگار، رستگار، خواستگار، و جز آنهاست که پسوند در آنها معنی فاعلی دارد و پایه کلمه معنی مصدری.

پاسخ سؤال دوم اندکی دشوارتر است. تفسیر ابوالفتح و ترجمه قرآن (ری) به ری و اطراف آن تعلق دارند. درباره تعلق قرآن شماره ۴ و تعلق آن به گویش‌های مرکزی نیز در بالا گفت‌وگو شد، اما نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری که متن چاپی مبتنی بر آن است احتمالاً در منطقه یزد نوشته شده و بعضی ویژگی‌های زبانی این متن متعلق به مناطق جنوب غربی ایران و گویش‌های آن است (ر.ک. صادقی ۱۳۸۶، ص ۳۱۹-۳۱۲). کشف الاسرار نیز متعلق به منطقه یزد است. قرآن‌های مورد استناد آستان قدس معلوم نیست در کجا ترجمه شده‌اند. دو نسخه مورد نظر تفسیر نسفی و تفسیر سوراآبادی نیز معلوم نیست در کجا کتابت شده‌اند، اما الدرر و مقدمه الادب متعلق به شرق ایران‌اند. بنابراین می‌توان احتمال داد که ساخت صفات فاعلی با بن ماضی اساساً به گویش‌های نیمه غربی فلات ایران و بیشتر به گویش‌های مرکزی و نیز احتمالاً به گویش‌های منطقه یزد متعلق بوده است، اما به ندرت در مناطق شرقی ایران نیز وجود داشته‌است. این احتمال نیز هست که این ساخت از نیمه غربی ایران به شرق سرایت کرده باشد.

امروز در تعدادی از گویش‌های تاتی (پهلوی) آذربایجان، فعل مضارع از روی بن ماضی ساخته می‌شود. از این دسته‌اند گویش‌های کَرینگانی، هَرزندی، کلاسوری و گویش‌های شمالی تالش و گویش آسالم (مثال: هرزندی bo-hord-ān «می‌خورد»؛ کلاسوری be-zar-eš «می‌زنی»؛ آسالمی ba-bramast-im «می‌گیریم») (ر.ک. یارشاطر ۱۳۵۴، ص ۶۷). مثال ساخت مضارع اخباری از روی بن ماضی از یکی از گویش‌های شمالی تالش (گویش لوندویل): dute-dam «می‌دوزم» (ر.ک. عبدلی ۱۳۸۰، ص ۷۶).

۶. پسوند «-گار» در خداوندگار قیاساً از کلمات پروردگار و آفریدگار و کردگار به این کلمه افزوده شده‌است.

در گویش میرزاتق اردبیل نیز همین نوع ساخت وجود دارد: «بستن»، bebâst، «ببند» از فعل bâste «بستن».^۷

احتمال می‌رود که ساخت صفت فاعلی با بن ماضی با ساخت فعل مضارع از روی بن ماضی بی‌ارتباط نباشد. شاید ساخت مضارع از روی بن ماضی در ادوار گذشته در مناطق دیگری، غیر از شمال تالش و آذربایجان، نیز رایج بوده و بعضی صفات فاعلی مورد بحث این مقاله مربوط به آن مناطق باشد.

در فارسی نیز بن مضارع بعضی افعال از بن ماضی آنها گرفته شده است. یکی از این افعال «خفتن» است که صیغه امر مفرد آن در بعضی از متون قدیم به شکل «بخفت» و منفی آن به صورت «مخفت» به کار رفته است. سعدی مضارع التزامی آن را نیز به کار برده است. در پند پیران مضارع اخباری آن نیز استعمال شده است (برای مثال‌های دیگر این نوع افعال، ر.ک. صادقی ۱۳۸۰، ص ۱۳۵).

الا تا به غفلت نخفتی که نوم حرام است بر چشم سالار قوم

(بوستان، ص ۶۴)

– نماز خفتن نمی‌کنند و می‌خفتند (= می‌خوابند).

(پند پیران، ص ۱۹۰)

بگفتا خموش ای برادر بخفت ندانسته بهتر که دشمن چه گفت

(بوستان، ص ۱۶۱)

شنید این سخن دزد مغلول و گفت ز بیچارگی چند نالی بخفت

(بوستان، ص ۱۷۵)

نگه کرد شوریده از خواب و گفت مرا فتنه خوانی و گویی مخفت

(بوستان، ص ۵۵)

گرفته شدن بن مضارع از بن ماضی در زبان پهلوی نیز سابقه دارد. دابار (Dhabhar 1955) از تعدادی از متون پهلوی مثال‌هایی به دست داده است، مانند āmuxtēd «آموزد»، x^waftēd «بخفتد، بخوابد»، paywastēd «بپیوند»، ayāftēnd «بببند»، و غیره (Ibid: 109-112).

۷. مثال گویش میرزاتق از همکار محترم، خانم دکتر ایران کلباسی است.

ساخت صفت فاعلی بر اساس بن ماضی ظاهراً کم و بیش تا قرن هفتم هجری رایج بوده و بعداً متوقف شده است.

منابع

- امیریان بودالو، ربابه (۱۳۸۴)، گویش نالشی عنبران اردبیل (ویلیکیج)، نشر جامعه‌نگر، تالش؛
پند پیران (۱۳۵۷)، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
ترجمه تفسیر طبری (۱۳۴۴-۱۳۳۹)، به تصحیح حبیب یغمائی، ج ۷، دانشگاه تهران، تهران؛
رازی، ابوالفتوح حسین بن علی خزاعی نیشابوری (۱۳۶۵ و ۱۳۶۸)، روض الجنان و روض الجنان فی تفسیر القرآن (= تفسیر ابوالفتوح رازی)، به تصحیح محمدجعفر باحقی و محمد مهدی ناصح، ج ۱۰ و ۱۶، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد؛
رجائی بخارائی، احمدعلی (۱۳۶۳)، فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی، شماره ۴، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران؛
رجائی [بخارائی، احمدعلی ۱۳۴۹]، متنی پارسی از قرن چهارم هجری؟ معرفی قرآن خطی مترجم شماره ۴، آستان قدس رضوی، مشهد؛
زمنشیری، ابوالقاسم محمود (۱۸۴۳)، مقدمه الادب، به تصحیح و ترزشتاین، لاپزیک (چاپ افست تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا وابسته به دانشگاه تهران، ۱۳۸۶)؛
صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰)، مسائل تاریخی زبان فارسی، سخن، تهران؛
— (۱۳۸۶)، «ترجمه تفسیر طبری»، در دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۲، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۳۱۲-۳۱۹، تهران؛
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۴۳-۱۳۴۲). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، با ترجمه فارسی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، ج ۲، دانشگاه تهران، تهران؛
عبدلی، علی (۱۳۸۰)، فرهنگ تطبیقی نالشی - تاتی - آذری، شرکت سهامی انتشار، تهران؛
کریمینی، علی بن محمد (۱۴۰۵/۱۹۸۵/۱۳۶۳)، نکمة الاضناف، متن عکسی از روی نسخه خطی، اسلام‌آباد (پاکستان)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان؛ چاپ حروفی همین متن به تصحیح علی رواقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (۱۳۸۵)، جلد ۲ (جلد ۲: فهرست‌ها)؛
کیا، صادق (۱۳۳۵)، گویش آشتیان، دانشگاه تهران، تهران؛
متنجد مروزی، محمد بن منصور (۱۳۶۱)، الدرر فی الترجمان، به تصحیح محمدسرور مولائی، مؤسسه انتشارات علمی و فرهنگی، تهران؛

۸. این کتاب تاریخ چاپ ندارد، اما نسخه‌ای که بلافاصله بعد از چاپ برای نگارنده فرستاده شده همراه با نامه‌ای به تاریخ ۲۹/۸/۲۱ است.

میبدی، رشیدالدین ابوالفضل (۱۳۳۹)، کشف الاسرار و عدة الابوار، به تصحیح علی اصغر حکمت، ج ۱ و ۱۰، دانشگاه تهران، تهران؛

میدانی، ابوالفتح احمد بن محمد (۱۳۴۵). السامی فی الاسامی، عکس نسخه خطی مکتوب در سال ۶۰۱، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛

نسفی، ابو حفص نجم‌الدین عمر (۱۳۶۲)، تفسیر نسفی، به تصحیح عزیزالله جوینی، ج ۲، بنیاد قرآن، تهران؛
نیشابوری، ابوبکر عتیق (۱۳۸۱)، تفسیر سوره‌آبادی، ۵ ج، فرهنگ نشر نو، تهران؛
یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۴)، ترجمه قرآن (نسخه مورخ ۵۵۶) (= قرآن ری)، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران؛

یاحقی، محمدجعفر [ناظر] (۱۳۷۵-۱۳۷۲)، فرهنگ‌نامه قرآنی، تهیه و تنظیم گروهی از مؤلفان، ۵ ج، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد؛
بارشاطر، احسان (۱۳۵۴)، «آذری»، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، ص ۶۱-۶۹؛

Dhabhar, B.N. (1955), *Essays on Iranian Subjects*, Society for the Promotion of Researches in Zoroastrian Religion, Bombay.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی